

معرفی کتاب بیان الأدیان

علی اوجبی*

بیان الادیان / تألیف ابوالمعالی محمد الحسینی العلوی؛ تصحیح عباس اقبال آشتیانی و محمدتقی دانش‌پژوه به اهتمام دکتر سیدمحمد دبیر سیاقی. - انتشارات روزنه؛ چاپ اول بهار ۷۶

چکیده

بیان الأدیان تألیف ابوالمعالی، ابوالحسن محمد حسینی علوی، از متکلمان و دین پژوهان سده پنجم هجری است. این کتاب، کهن‌ترین تألیف در باب آراء و اندیشه‌های نحله‌های کلامی به زبان فارسی است و تاکنون چهار بار، چاپ و منتشر شده. در این گفتار، پس از برشمردن آثاری که در حوزه یاد شده، صورت تألیف یافته‌اند، به معرفی ابواب پنجگانه بیان الأدیان پرداخته شده است و در پایان، به چاپهای آن اشارت رفته، و نمونه‌ای از متن نیز آورده شده.

بیان الأدیان، اثر ابوالمعالی، ابوالحسن، محمد حسینی علوی از متکلمان و دین پژوهان معاصر ناصر خسرو در سده پنجم هجری است. این کتاب در سال ۴۸۵ ه. ق تألیف شده و کهن‌ترین نوشته در باب آراء و اندیشه‌های نحله‌های کلامی به زبان فارسی است.

* پژوهشگر حوزه متون فلسفی و کلامی.

از بدو پیدایش علم کلام در سدهٔ دوّم هجری تا دوران معاصر، در اثر نقد و تعارضِ دین پژوهان و نیز گفتمانهای میان متکلمان از یک سو و فیلسوفانِ دین باور و دگراندیشان و ملحدان از سوی دیگر، نحله‌ها و فرقه‌های متعدّدی به وجود آمد که مهمترین و مشهورترین آنها دو گروه اشاعره و معتزله‌اند.

بدون شک بررسی تاریخی و تحلیل محتوایی این جریانهای اعتقادی، در رشد و شکوفایی و استحکام علم کلام در دوران معاصر تأثیر گذار خواهد بود. برای دستیابی به این مهم در کنار مراجعه به منابع فکری هر جریان، باید نیم نگاهی هم به کتابهایی که از یک منظر تاریخی کلامی به آنها نگریسته‌اند، داشت.

در میان اندک آثاری که در این حوزه تألیف شده‌اند چند اثر شاخص‌اند:

۱. المقالات و الفرق، اثر سعد اشعری قمی، در گذشته ۳۰۱ ه. ق
۲. اختلاف الشیعة، اثر ابو عیسی وراق، در گذشته ۲۴۷ ه. ق
۳. فرق الشیعة، اثر ابو محمد نوبختی، از متکلمان سدهٔ سوم هجری
۴. المصل و النحل، نوشتهٔ ابوالفتح محمد شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ ه. ق) از دین پژوهان سدهٔ پنجم هجری.

و اثر حاضر یعنی بیان الأدیان که به زبان فاخر و شیرین فارسی تألیف شده است. نویسنده در آفرینش این کتاب، افزون بر آموخته‌های خود از اساتید فن، از منابعی چند نیز بهره برده است:

۱. البدء و التاریخ، نوشتهٔ مطهر بن طاهر، تألیف به سال ۳۵۵ ه. ق
۲. الأمد علی الأبد، ابوالحسن عامری، در گذشته ۳۸۱ ه. ق
۳. سیره الفیلسوف، ابوالخیر حسن بن سوار، در گذشته سدهٔ پنجم
۴. آراء الهند، ابوریحان بیرونی، تألیف شده به سال ۴۲۳ ه. ق
۵. المقالات و الفرق، سعد اشعری قمی
۶. المقنع، سیّد مرتضی

نویسنده در آغاز کتاب دربارهٔ انگیزهٔ خود از تألیف این کتاب و موضوع آن تصریح دارد که حدیثی از پیامبر اسلام (ص) روایت شده، مبنی بر اینکه «پس از من، اُمّت من، هفتاد و سه فرقه شوند و همه در آتش روند الاّ یک گروه.» [ص ۱۶] او در مقام شرح این حدیث، در صدد بر می‌آید تا این هفتاد و سه گروه را بشناساند. باورهای هر گروه، سیر تاریخی پیدایش آنها و سران و بزرگان هر یک را معرفی کند تا

مخاطبان راه درست را از باطل تمییز دهند و هدایت یابند؛ «و دیگر آنکه حجّت خصم دانسته باشد و بر عثرات و فضایح مذهبها واقف گشته باشند تا به آسانترین وجهی خصمان را توانند مُلزم کردن و نیز خوبی آن گاه پیدا آید که در مقابله آن زشتی بیند و داند که اختیار او سخت نیکو بوده است و با قانون عقل، درست و راست، پس بصیرت و یقین او در مذهب بر جاده خود بدین سبب زیادت گردد.» [ص ۱۱۷]

بیان الادیان شامل پنج باب است:

باب اوّل: در بیان اینکه در تمامی زمانها و در همه اقلیمها، بیشتر مردم، به صانع معترف بوده‌اند. البته تفاوتی در باورهایشان وجود داشته و هر یک آفریننده را به نامی می خوانده‌اند. پارسیان، خالق هستی را هرمزد، ایزد، یزدان، خدای، بار خدای و خداوند خوانند و فلاسفه، خیر اوّل و واهب عقل. در زبان سریانی، خدای را «لاها»، «رب» و «اقدشا» گویند. ترکان او را «تنگری» و «بیرتنگری» خوانند و هندوان، «سرشتیا» و «ایت مهاریر»؛ و زنگیان «فلکوی حلوی».

باب دوم: درباره مذاهب و فرقه‌هایی است که پیش از اسلام وجود داشته؛ اعمّ از فلاسفه‌ای چون مشائبان و مخالفان آنها یعنی سوفسطائیان؛ و نیز جهودان، ترسایان، مغان، زردشتیان، پیروان مزدک و مانی، هندوان، صابیان، آنها که به تناسخ معتقد بودند و قرامطه و زنادقه.

باب سوم: در شرح همان حدیث نبوی است که کتاب را به انگیزه آن تألیف کرده؛ و اثبات حجّیتِ سندی و محتوایی آن؛ و ارائه فهرستی از هفتاد و سه فرقه یادشده در حدیث مذکور.

او معتقد است که این فرقه‌ها منشعب از هشت آیین اصلی است:

۱. اهل سنت و جماعت
۲. معتزله
۳. شیعه
۴. خوارج
۵. مجبّره
۶. مشبّهه و کرامیه
۷. صوفیه
۸. مرجئه

باب چهارم: که شاید مهمترین بخش کتاب باشد، شرح مبانی عقیدتی هشت نحله اصلی یاد شده و نحوه پیدایش آنها می باشد.

و اما باب پنجم: در شرح حال و آرای کسانی است که دعوی خدایی و یا پیامبری کرده‌اند. در این قسمت نویسنده به تبیین دیدگاهها و شرح حال ۱۷ تن که از دید او مدعی الوهیت یا پیامبری بوده‌اند می پردازد. نکته جالب توجه اینکه او حلاج را نیز در این زمره بر می شمارد و بر این گمانه است که کراماتی که از حلاج نقل شده، همه از

حیله‌ها و نیرنگهای اوست و هیچ واقعیتی ندارد.

بیان الأدیان، برای نخستین بار، توسط شارل سیفر، مستشرق فرانسوی، بر اساس نسخه ناقص کتابخانه ملی پاریس در قالب ۴ باب و ویرایش و به همراه ترجمه فرانسوی و برخی توضیحات در سال ۱۸۸۳ م منتشر گردید. ویرایش دیگر آن به همراه توضیحات و تعلیقاتی از سوی مرحوم عباس اقبال در سال ۱۳۱۲ ه. ش ارائه شد.

دو سال بعد، در سال ۱۳۱۴ ه. ش مرحوم استاد دانش پژوه نیز نسخه‌ای از باب پنجم کتاب به دست آورد و در مجله پیمان منتشر کرد.

جدیدترین چاپ، ترکیبی است از متن به یادگار مانده از مرحوم اقبال و استاد دانش پژوه به همراه افزوده‌ها و فهارس فنی که به کوشش دکتر دبیرسیاقی فراهم آمده و در سال ۱۳۷۶ م ش از سوی نشر روزنه به زیور طبع آراسته شده است.

در پایان خالی از لطف نیست که فرازی از این نوشته گرانسنگ و فاخر زبان فارسی را، ارائه کنیم: «در روزگار مهدی، مردی شوریده در بازارها می‌گشت تا وقتی که شوریده تر شد و دعوی خدایی کرد. او را گرفته پیش مهدی بردند. مهدی، فقها و علما را طلب کرد و با او مناظره فرمود و با ایشان مشورت کرد که با او چه کند. بعضی گفتند: باید کُشت. گروهی گفتند: دیوانه شده، محبوس باید نمود تا بهتر شود. آخر به حبس قرار دادند و مدت مدید در حبس ماند و به عقل باز آمد و از گفته خود پشیمان شد. اما هیچ کس سخن او نمی‌گفت و از زندانش بیرون نمی‌کردند تا وقتی چنان شد، مردی عبدالله نام، دعوی پیغمبری کرد. او را اسیر به زندان بردند. شخص اول با خود اندیشه کرد که حیله کنم و از زندان خلاص یابم. پس پیش عبدالله شد و گفت: تو کیستی؟ گفت: من پیغمبر خدایم و مرا به خلق فرستاده. گفت: نام تو چیست؟ گفت: عبدالله. فی الحال برجست و ریش او محکم گرفت و گفت: ای سگ زن گدا! اگر تو بنده منی، من هرگز پیغمبری به تو ندادم و تو را به قومی نفرستادم و در همه پیغمبران من عبدالله نام نبود و سلیلی چند بر تو زد. آن مرد قوی بود و عبدالله ضعیف. زندانبان و مردمان جمع آمدند. هر چه خواستند که عبدالله را از دست او بگیرند، نتوانستند و مردمان به خنده و شادی درآمدند. پس خیربه مهدی بردند. بسیار بخندید و فرمود تا هر دو را از خزانه منعم کردند و بیرون آوردند و توبه دادند». [صص ۹۳ - ۹۴].